

تاریخ فلسفه غرب برای نوجوانان

حبيب الله نورانی



تاریخ فلسفه غرب برای نوجوانان

تألیف: حبیب اله نورانی

دانش آموخته فلسفه غرب

- سرشناسه : نورانی، حبیب‌اله، ۱۳۵۸-
- عنوان و نام پدیدآور : تاریخ فلسفه غرب برای نوجوانان/ تألیف حبیب‌اله نورانی.
- مشخصات نشر : قم: آوای بهار، ۱۴۰۴.
- مشخصات ظاهری : ۱۰۳ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
- شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۴-۱۵-۸
- وضعیت فهرست نویسی : فیفا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۳.
- موضوع : فلسفه اروپایی -- تاریخ -- ادبیات نوجوانان
- literature adult Young -- History -- European ,Philosophy
- فلسفه جدید -- ادبیات نوجوانان
- literature adult Young -- Modern ,Philosophy
- فلسفه قرون وسطا -- ادبیات نوجوانان
- literature adult Young -- Medieval ,Philosophy
- فیلسوفان -- ادبیات نوجوانان
- literature adult Young -- Philosophers
- رده بندی کنگره : ۲/ BV۹۶ف
- رده بندی دیویی : [ج] ۱۹۰
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۲۲۶۶۸
- اطلاعات رکورد : فیفا
- کتابشناسی

* فهرست کتاب *

مقدمه

فصل اول: فلسفه یونان

- گذر از اسطوره به فلسفه (۳)
- یونان باستان — سرزمین اندیشه (۷)
- فیلسوفان پیش سقراطی (طالس، فیثاغورس، هراکلیتوس، ...) (۸)
- سوفسطائیان (پروتاگوراس، گورگیاس) (۱۴)
- سه فیلسوف بزرگ (سقراط، افلاطون، ارسطو) (۱۵)
- مکاتب فلسفی پس از ارسطو (کلیان، رواقیان) (۲۴)
- افلوطین (۲۹)

فصل دوم: فلسفه قرون وسطی

- ظهور مسیحیت و تأثیر آن بر فلسفه (۳۲)
- قرون وسطی (۳۲)
- قدیس آگوستین (۳۲)
- توماس آکویناس (۳۳)

فصل سوم: فلسفه دوران مدرن

- گذار از قرون وسطی به رنسانس (۳۶)
- انسان‌گرایی و توجه به علم (۳۸)
- فرانسیس بیکن (۳۹)
- رنه دکارت (۴۱)
- اسپینوزا (۴۲)
- گوتفرید لایبنیتس (۴۴)

- جان لاک (۴۵)
- دیوید هیوم (۴۷)
- ایمانوئل کانت (۴۹)
- فیلسوفان ایده‌آلیسم آلمانی (فیخته، شلینگ) (۵۰)
- هگل (۵۲)
- شاگردان هگل و کارل مارکس (۵۴)

فصل چهارم: جریان‌های فلسفی معاصر

- فلسفه تحلیلی (ویتگنشتاین، راسل) (۶۰)
- فلسفه وجودی (کی‌یرکگور، نیچه، هایدگر، سارتر) (۶۳)
- فلسفه پست‌مدرن (لیوتار، دریدا، فوکو) (۷۳)
- فلسفه پراگماتیسم (پیرس، جیمز، دیویی) (۷۵)
- هرمنوتیک (شلایرماخر، دیلتای، گادامر) (۷۷)

فصل پنجم: فلسفه علم

- تبیین علمی جهان (۸۲)
- حلقه وین (کارنپ، شلیک، گودل) (۸۵)
- کارل پوپر و ابطال‌گرایی (۸۷)
- ایمری لاکاتوش و برنامه‌های پژوهشی (۹۰)
- پل فایرابند و آزادی در علم (۹۱)
- ابزارانگاری (۹۳)

پيوست: اصطلاحات کلیدی فلسفه برای کودکان (۹۶)

منابع و مآخذ (۱۰۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در مسیر زندگی، بارها با نوجوانانی روبه‌رو شده‌ام که در نگاهشان جرقه‌ای از پرسش و اندیشه می‌درخشید. گفت‌وگوهای ساده، نشست‌های دوستانه، یا حتی دیدارهای کوتاه کافی بود تا پرسش‌هایی درباره جهان، انسان و اندیشه‌های فیلسوفان غرب مطرح شود. مواجهه با این پرسش‌ها برای من همیشه تجربه‌ای ارزشمند بود، زیرا نشان می‌داد ذهن‌های جوان، مشتاق فهمیدن‌اند و از پرسیدن هراسی ندارند.

در خلال این گفت‌وگوها بارها از من خواستند کتابی ساده و قابل فهم درباره فلسفه غرب معرفی کنم. متأسفانه منابعی که هم مناسب سن نوجوانان باشد و هم به زبان فارسی در دسترس باشد، بسیار اندک بود. همین کمبود باعث شد تا این کتاب گردآوری شود.

این کتاب حاصل جمع‌آوری مطالب از کتاب‌های مختلف فلسفه غرب است و تلاش شده است تا مطالب به شکلی ساده و روشن ارائه شود. هدف من آن بوده است که تصویری هرچند کوچک و روشن از فلسفه غرب به خواننده ارائه شود و دانش‌آموزان ترغیب شوند بیشتر بخوانند و بیاموزند.

امیدوارم این نوشته بتواند زمینه‌ای باشد برای علاقه‌مندی شما به خواندن و اندیشیدن درباره علوم انسانی، به ویژه فلسفه. اگر این کتاب بتواند ذهنی جوان را یک قدم به دنیای شگفت‌انگیز فلسفه نزدیک‌تر کند، هدف من برآورده شده است.

با احترام

حبیب‌الله نورانی

فارغ‌التحصیل فلسفه غرب

فصل اول: فلسفه یونان

گذر از اسطوره به فلسفه

تبیین جهان (فهمیدن جهان)

از زمانی که انسان خودش را شناخته، همیشه کنجکاو بوده بداند جهان چطور به وجود آمده و نقش او در این دنیا چیست. انسان از قدیم با سؤال‌هایی مثل این روبه‌رو بوده:

من کی هستم؟

جهان از چه چیزهایی ساخته شده؟

دنیا از یک ماده ساخته شده یا چند ماده؟

بعد از مرگ چه می‌شود؟

آیا انسان باید طبیعت را تغییر بدهد یا خودش را با آن سازگار کند؟

برای اینکه بتوانیم بهتر زندگی کنیم، لازم است یک نقشه ذهنی از

جهان داشته باشیم؛ یعنی بدانیم جهان چگونه کار می‌کند و ما کجای آن

هستیم. به همین دلیل انسان همیشه دنبال راه‌هایی برای توضیح دادن جهان بوده است.

راه‌های انسان برای فهم جهان

در دوره باستان، انسان دو نوع روش برای توضیح جهان به کار برده است:

۱. تبیین اسطوره‌ای (فهمیدن جهان با داستان و خیال)

قبل از اینکه فلسفه به وجود بیاید، مردم جهان را با داستان‌های خدایان و قهرمانان توضیح می‌دادند.

دو شاعر مهم یونان باستان، هومر و هزیود، جهان را این‌گونه تفسیر می‌کردند.

نمونه‌ها:

هزیود می‌گفت نیروهای طبیعت و خدایان باعث به وجود آمدن جهان هستند.

هومر با داستان‌های قهرمانان و خشم و مهربانی خدایان، اتفاقات جهان را توضیح می‌داد.

در این روش، تخیل و احساس نقش اصلی را داشتند.

۲. تبیین فلسفی (فهمیدن جهان با فکر و عقل)

بعد از شاعران، فیلسوفان آمدند و گفتند:

«برای فهم جهان باید از فکر، عقل و مشاهده استفاده کنیم.»

طالس و دیگر پیش‌سقراطیان اولین کسانی بودند که گفتند:

جهان قانون دارد.

می‌توان آن را با اندیشیدن شناخت.

نمونه:

طالس گفت عنصر اصلی جهان «آب» است.

فیلسوفان به جای داستان، دنبال علت‌ها، قوانین و توضیح‌های

واقعی بودند.

هومر و هزیود – نگاهی اسطوره‌ای به جهان

قبل از فیلسوفان، مردم برای پاسخ دادن به پرسش‌های مهم درباره

جهان، از اسطوره‌ها استفاده می‌کردند؛ یعنی داستان‌هایی که پر از خدایان و

نیروهای عجیب بود.

هومر – شاعر قهرمانان

هومر بزرگ‌ترین شاعر یونان باستان است.

او در دو اثر معروفش، ایلیاد و اودیسه، از جنگ‌ها و خدایان حرف

می‌زند.

در نگاه هومر، هر اتفاقی نتیجه‌ی خواسته خدایان است؛

مثلاً اگر دریا طوفانی می‌شود، یعنی «پوسیدون» عصبانی شده است.

هزیود - شاعر آفرینش جهان

هزیود می‌خواست بداند جهان از کجا شروع شده.

در کتابش تئوگونیا، داستان آفرینش را با اسطوره‌ها بیان می‌کند؛

اول «کائوس» بود، بعد زمین، آسمان و خدایان پدید آمدند و در

پایان زئوس فرمانروا شد.

در نگاه هزیود، جهان از نیروهای الهی و داستانی ساخته شده است،

نه قوانین طبیعی.

از اسطوره تا فلسفه

اسطوره‌ها با داستان، چیزهای ناشناخته را توضیح می‌دادند.

اما فیلسوفان گفتند:

«به جای داستان، باید دلیل واقعی پدیده‌ها را پیدا کنیم.»

این تغییر، آغاز فلسفه بود؛

یعنی گذر از خیال به عقل.

جمع‌بندی

هومر و هزیود جهان را با داستان و نیروهای مرموز توضیح می‌دادند.

فیلسوفان گفتند باید با فکر و قانون‌های طبیعی جهان را فهمید.
این تغییر بزرگ، شروع فلسفه و اندیشه ورزی بود.

یونان باستان – سرزمین اندیشه

۱. تمدنی شگفت‌انگیز

یونان باستان حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد شکل گرفت.
در این جامعه، مردم آزاد بودند فکر کنند، سؤال بپرسند و نظر بدهند.

همین آزادی باعث رشد فلسفه، هنر و علم شد.

۲. آغاز فلسفه

فلسفه با افرادی مانند طالس و فیثاغورس شکل گرفت.

یونانیان یاد گرفتند برای فهم جهان فقط به داستان‌ها تکیه نکنند، بلکه عقل و منطق را به کار بگیرند.

فلسفه یعنی: سؤال کردن، فکر کردن و پیدا کردن دلیل.

۳. ورزش و المپیک

المپیک باستان از سال ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز شد.

هدف آن، جشن گرفتن تلاش انسان و تقویت جسم و ذهن بود.

مسابقات المپیک نشان می‌داد که یونانیان به شجاعت، تلاش و

مهارت‌آموزی اهمیت زیادی می‌دادند.

فیلسوفان پیش سقراطی

فیلسوفان پیش سقراطی – ماجراجویان فکری جهان

طالس – مردی که گفت جهان از آب ساخته شده

خیلی سال پیش در شهر میلئوس، مردی زندگی می کرد به نام
طالس. او اولین کسی بود که گفت برای فهمیدن جهان لازم نیست سراغ
داستان های خدایان برویم؛ باید خودمان فکر کنیم.

طالس باور داشت:

«همه چیز از آب ساخته شده است.»

چون آب را در گیاهان، بدن انسان، رودخانه و حتی هوا می دید.
او کارهای شگفت انگیز هم کرد؛ مثل پیش بینی خورشیدگرفتگی و
اندازه گیری ارتفاع هرم ها با کمک سایه!
به همین دلیل، مردم او را پدر فلسفه و علم می دانند.

آناکسی ماندِر – جهان از ماده ای بی پایان

آناکسی ماندِر شاگرد طالس بود. او گفت:

«جهان از چیزی به نام آپایرون ساخته شده؛ یعنی ماده ای بی پایان و
بی شکل.»

از این ماده ی بی پایان، همه چیز به وجود می آید و دوباره به آن
برمی گردد.

او حتی یکی از اولین نقشه‌های جهان را کشید و درباره‌ی ستارگان تحقیق کرد.

آناکسیمنس - جهان از هوا ساخته شده

آناکسیمنس شاگرد آناکسی ماندرا بود. او گفت:

«همه چیز از هوا به وجود آمده است.»

به نظر او، اگر هوا فشرده شود، تبدیل به آب، خاک یا سنگ می‌شود، و اگر رقیق شود، به آتش تبدیل می‌شود.

به نظرش با همین تغییرات، جهان شکل‌های مختلف پیدا می‌کند.

فیثاغورس - مردی که جهان را با عددها توضیح داد

فیثاغورس عاشق عدد بود! او فکر می‌کرد:

«در دل جهان، یک نظم ریاضی پنهان وجود دارد.»

او گفت موسیقی، حرکت ستاره‌ها و حتی نظم طبیعت را می‌توان با عددها توضیح داد.

او گروهی از شاگردان داشت که زندگی منظم و آرامی داشتند و می گفتند:

«اعداد زبان پنهان جهان اند.»

هراکلیتوس – دنیای همیشه در تغییر

هراکلیتوس باور داشت که جهان همیشه در حال تغییر است. او جمله‌ی معروفی گفت:

«هیچ کس دو بار در یک رودخانه قدم نمی گذارد.»

چون آب رودخانه عوض شده و خودِ انسان هم تغییر کرده!
در نظر او، جهان مثل آتشی زنده است که دائم حرکت و دگرگونی دارد.

پارمنیدس – دنیای بدون تغییر

پارمنیدس درست برعکس هراکلیتوس فکر می کرد. او گفت:

«تغییر فقط یک خیال است. در واقعیت، جهان همیشه ثابت است.»

به نظر او، حس‌ها قابل اعتماد نیستند و فقط عقل می‌تواند حقیقت را بفهمد.

او از اولین کسانی بود که به منطقی و روش درست فکر کردن اهمیت داد.

امپدوکلس – چهار عنصر معروف جهان

امپدوکلس گفت:

«جهان از چهار چیز ساخته شده: آب، خاک، هوا و آتش.»

او گفت این چهار عنصر با دو نیرو کار می‌کنند:

عشق → چیزها را کنار هم می‌آورد

نفرت → چیزها را از هم دور می‌کند

به نظر او، این دو نیرو باعث به وجود آمدن، رشد و نابودی چیزهای جهان می‌شوند.

آناکساگوراس – عقل بزرگ جهان

آناکساگوراس باور داشت:

«در هر چیز، ذره‌ای از هر چیز دیگر وجود دارد.»

اما برای اینکه این ذره‌ها حرکت کنند و ترکیب شوند، یک نیروی مهم لازم است:

نوس (عقل جهانی)

او حتی گفت خورشید یک توده‌ی آتش است — چیزی که مردم آن زمان نمی‌پذیرفتند.

لوکریوس و دموکریتوس – پدران اتم

این دو فیلسوف گفتند:

«همه چیز از ذره‌های بسیار بسیار کوچکی ساخته شده به نام اتم.»

اتم یعنی «چیزی که دیگر قابل شکستن نیست».

به نظرشان، اتم‌ها در فضای خالی حرکت می‌کنند و ترکیب می‌شوند و جهان را می‌سازند.

دموکریتوس همیشه خندان بود، به همین دلیل به او فیلسوف خندان می‌گفتند.

سوفسطائیان

سوفسطائیان – استادان پرسیدن و شک کردن

بعد از فیلسوفانی که درباره‌ی طبیعت فکر می‌کردند، گروه جدیدی آمدند که بیشتر درباره‌ی انسان، زبان و تفکر حرف می‌زدند:

آنها سوفسطائیان بودند.

آنها چه می‌گفتند؟

برای هر موضوعی می‌توان چندین نظر داشت.

حقیقت مطلق وجود ندارد.

شک کردن مهم است.

باید بتوانیم خوب حرف بزنیم و قانع کنیم.

آنها چه چیزی یاد می‌دادند؟

می‌گفتند جوان‌ها باید یاد بگیرند:

درست صحبت کنند.

خوب دلیل بیاورند.

درباره‌ی هر چیز فکر کنند.

به همین دلیل کلاس‌هایشان در شهرهای یونان خیلی محبوب بود.

نقش سوفسطائیان در فلسفه

سوفسطائیان ذهن مردم را برای آمدن سقراط آماده کردند؛

کسی که فلسفه را از «طبیعت» به سمت انسان، اخلاق و حقیقت

برد.

معروف‌ترین سوفسطائیان

پروتاگوراس: «انسان معیار همه چیز است» یعنی هرکس جهان را

از نگاه خودش می‌فهمد.

گورگیاس: درباره‌ی زبان و قدرت کلمات تحقیق می‌کرد.

سه فیلسوف بزرگ: سقراط، افلاطون، ارسطو

سقراط – مردی که پرسیدن را به یک هنر تبدیل کرد

سقراط کی بود؟

خیلی وقت پیش در شهر آتن، مردی زندگی می کرد به نام سقراط
(۴۷۰ تا ۳۹۹ قبل از میلاد).

او کتاب ننوشت، کلاس رسمی نداشت، اما همه او را می شناختند
چون:

همیشه دنبال حقیقت بود.

به مردم یاد می داد خودشان فکر کنند.

باور داشت دانستنِ «نمی دانم» خودش یک قدم بزرگ به دانایی
است.

سقراط جمله ای داشت که مشهور شد:

«من می دانم که نمی دانم.»

او فکر می کرد زندگی بدون فکر کردن و پرسشگری، ارزش واقعی
ندارد.

روش سقراط – هنر پرسیدن

سقراط حرف زدنش شبیه کلاس درس نبود؛ شبیه گفت و گو و بازی
فکری بود. روش او را «روش سقراطی» می نامند:
پرسیدن سؤال:

مثل اینکه بپرسد عدالت یعنی چه؟ شجاعت یعنی چه؟ لازم است
چطور زندگی کنیم؟

بررسی جواب‌ها:

او جواب‌ها را چالش می‌کشید تا معلوم شود کدام درست و کدام
نادرست است.

فهمیدن حقیقت از راه فکر کردن:

مردم کم‌کم با سؤال‌ها به جواب درست نزدیک می‌شدند.

به همین دلیل، سقراط را استاد اخلاق و خردمندی می‌دانند.

شخصیت سقراط

سقراط فقط فیلسوف نبود؛ یک الگو بود:

شجاع: از گفتن حقیقت نمی‌ترسید.

صادق: حتی اگر به ضررش بود، راست می‌گفت.

مهربان: با صبر و احترام با مردم حرف می‌زد.

عادل: با هیچ‌کس به ناحق کنار نمی‌آمد.

وقتی به مرگ محکوم شد، نه ترسید و نه فرار کرد. گفت:

«اگر انسان درست زندگی کند، هیچ آسیبی نمی تواند به او برسد.»

افکار مهم سقراط

خودت را بشناس.

انسان باید بداند کیست و چرا این طور زندگی می کند.

دانایی و اخلاق با هم اند.

کسی که درست فکر کند، درست عمل می کند.

هیچ چیز را بدون دلیل قبول نکنید.

همیشه سؤال پرسید.

حقیقت از همه چیز مهم تر است.

حتی از زندگی.

پایان زندگی سقراط

عده ای از مردم از او خوششان نمی آمد. فکر می کردند جوانان را به

پرسشگری تشویق می کند و این خطرناک است.

در سال ۳۹۹ قبل از میلاد، سقراط را به مرگ محکوم کردند.

او فرار نکرد؛ زهر نوشید و آرام مرد.

مرگ او تبدیل به یک درس بزرگ شد:

قدرتِ حقیقت، از ترسِ مرگ بزرگ‌تر است.

افلاطون – شاگرد سقراط و سازنده دنیای ایده‌ها

افلاطون چه کسی بود؟

افلاطون (۴۲۷ تا ۳۴۷ قبل از میلاد) شاگرد وفادار سقراط بود. وقتی

سقراط مرد، او تصمیم گرفت راه استادش را ادامه دهد.

مدرسه‌ای به نام آکادمی در آتن ساخت.

بیش از ۴۰ کتاب (رساله) نوشت.

شاگردهای بزرگی مثل ارسطو تربیت کرد.

نظریه مهم افلاطون: جهان ایده‌ها

افلاطون گفت:

«آنچه ما در دنیا می‌بینیم، نسخه کامل نیست. فقط سایه‌ای از

حقیقت است.»

مثال:

درخت‌هایی که می‌بینیم همه ناقص‌اند. اما درخت کامل در جهان
ایده‌ها وجود دارد.

عدالت یا دوستی واقعی را نمی‌بینیم؛ فقط شکل‌های ناقص آن را
می‌بینیم.

جهان ایده‌ها دنیایی است کامل، بی‌نقص و تغییرناپذیر.

مثال معروف غار

افلاطون داستانی دارد:

چند نفر در غارند و فقط سایه‌ها را روی دیوار می‌بینند.

آنها فکر می‌کنند سایه‌ها واقعی‌اند.

اما اگر کسی بیرون برود، دنیای واقعی را می‌بیند و می‌فهمد سایه‌ها
فقط تقلید بوده‌اند.

پیام:

ما هم در دنیای سایه‌ها زندگی می‌کنیم؛ حقیقت در جهان
ایده‌هاست.

آثار مهم افلاطون

جمهوری → عدالت و حکومت و مثال غار

فایدون → روح و جاودانگی

ضیافت → عشق و زیبایی

قوانین → جامعه عادلانه

ارسطو - فیلسوف مشاهده، منطق و تجربه

ارسطو چه کسی بود؟

ارسطو در شهر استاگیرا به دنیا آمد. او بسیار کنجکاو بود و همیشه درباره «چرا»ها سؤال می پرسید.

او شاگرد افلاطون بود، اما بعدها راه خودش را رفت و گفت:

«برای فهمیدن جهان، باید آن را مشاهده کنیم و درست فکر کنیم.»

ماده و صورت - راز ساخته شدن هر چیز

ارسطو گفت هر چیز از دو بخش ساخته شده:

ماده: چیز خام، مثل چوب یا آهن.

صورت: شکل و طرحی که به ماده معنا می دهد.

چوب وقتی صورت «میز» پیدا می کند، میز می شود.

به نظر او، صورت مهم‌تر است چون هدف و هویت را می‌سازد.

قوه و فعل – توانایی و تحقق

ارسطو گفت هر چیز در دنیا «توانایی» دارد که به «واقعیت» تبدیل

شود.

مثال‌ها:

دانه سیب → قوه درخت شدن دارد → وقتی درخت می‌شود →

فعل

کوزه خالی → قوه آب نگه داشتن دارد → وقتی پر می‌شود →

فعل

این یعنی همه چیز در حال رشد و کامل شدن است.

فلسفه اخلاق ارسطو – راه خوشبختی

ارسطو می‌گفت: هدف همه انسان‌ها خوشبختی است، اما خوشبختی

واقعی یعنی:

انسان خوبی بودن.

فضیلت چیست؟

عادت‌های خوب:

شجاعت

عدالت

راستگویی

مهربانی

حد وسط چیست؟

هر فضیلت بین دو افراط قرار دارد:

شجاعت = بین ترس زیاد و بی فکری

سخاوت = بین خساست و ولخرجی

چطور فضیلت پیدا می کنیم؟

با تمرین و تکرار.

همان طور که با ورزش، بدن قوی می شود، با کار درست، شخصیت

قوی می شود.

ارسطو و سیاست

ارسطو می گفت:

انسان موجودی اجتماعی است.

بهترین حکومت، حکومتی است که برای خوشبختی مردم باشد.

حکومت فاسد حکومتی است که فقط به یک گروه سود برساند.

تقسیم‌بندی علوم

ارسطو علم‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

علوم نظری:

برای فهمیدن جهان: مثل فیزیک، ریاضی، فلسفه

علوم عملی:

برای درست زندگی کردن: مثل اخلاق، سیاست

علوم تولیدی:

برای ساختن چیزها: مثل هنر و معماری

مکاتب فلسفی پس از ارسطو

فلسفه بعد از ارسطو: زندگی خوب و آرام

۱. پایان دوران ارسطو و حمله اسکندر

بعد از ارسطو، یونان دوران سختی را تجربه کرد:

اسکندر مقدونی بسیاری از شهرهای یونان را فتح کرد.

کتاب‌ها و مدارس فلسفی آسیب دیدند و مرکز علم به شهرهای دیگر منتقل شد.

۲. فلسفه به سوی زندگی خوب

بعد از ارسطو، دو جریان بزرگ فلسفی شکل گرفت:

الف) کلیان - زندگی ساده

آنها می‌گفتند: زندگی ساده و دور از ثروت و شهرت بهترین زندگی است.

معروف‌ترین کلی: دیوجنس

زندگی در بشکه یا حیاط عمومی

لباس‌های ساده و چیزهای ضروری

حتی در برابر الکساندر کبیر شجاع و مستقل بود: وقتی او پرسید

«چطور می‌توانم کمکت کنم؟» دیوجنس گفت: «جلوی آفتاب را بگیر!»

آموزه‌های کلیان:

زندگی ساده و بدون وابستگی به پول و شهرت

شجاعت و استقلال

پرسشگری و شوخ طبعی

پیام امروز: خوشبختی واقعی از زندگی ساده، شجاعانه و درست

می آید.

ب) رواقیان - آرامش درون

آنها می گفتند: شادی واقعی در کنترل افکار و رفتار ماست، نه

چیزهای بیرونی.

سه اصل مهم:

کنترل خود: نمی توانیم همه چیز را کنترل کنیم، اما می توانیم واکنش

و رفتار خود را کنترل کنیم.

پذیرش دنیا: دنیا پر از مشکلات است؛ آنها را همان طور که هستند

بپذیریم.

زندگی با فضیلت: شجاعت، صداقت، مهربانی و عدالت از هر چیز

مهم ترند.

سه فیلسوف مهم رواقی:

سنکا – مرد آرام و شجاع

زندگی: حدود ۴ تا ۶۵ میلادی در روم

آموزه‌ها:

خوشبختی درون ماست، نه در پول و قدرت

مشکلات نمی‌توانند شادی واقعی را از ما بگیرند

شجاعت واقعی یعنی پای فضیلت ایستادن حتی در خطر

اپیکتوس – استاد کنترل ذهن

زندگی: حدود ۵۵–۱۳۵ میلادی، برده‌ای که ذهنش آزاد شد

آموزه‌ها:

روی چیزهایی که می‌توانیم کنترل کنیم تمرکز کن

چیزهایی که نمی‌توانیم تغییر دهیم رها کن

خوشبختی واقعی در درون ماست، نه بیرون

مارکوس اورلیوس – امپراتور و فیلسوف

زندگی: ۱۲۱-۱۸۰ میلادی، امپراتور روم

آموزه‌ها:

رفتار و افکار خود را کنترل کن

دنیا را همان‌طور که هست بپذیر

همیشه با فضیلت و اخلاق زندگی کن

پیام: حتی وقتی دنیا سخت است، می‌توان آرام، شجاع و خوشحال

بود.

جمع‌بندی فلسفه بعد از ارسطو

فلسفه دیگر فقط درباره طبیعت نبود؛ درباره زندگی خوب، آرامش

و اخلاق شد.

کلبیان و رواقیان به ما یاد دادند که:

پول و شهرت خوشبختی نمی‌آورند

زندگی ساده و درست، شجاعانه و با فضیلت، ارزش واقعی دارد

حتی در دنیای پرهیاهو و سخت می توان آرام و شاد بود

افلوپین

افلوپین – فیلسوف رازهای درونی

زندگی: حدود ۲۰۴-۲۷۰ میلادی، مصر و روم

شاگرد افلاطون بود و فلسفه او را ادامه داد.

باور داشت روح انسان مهم ترین چیز است و هدف زندگی رسیدن

به حقیقت و آرامش درونی است.

سه سطح هستی افلوپین

واحد یا مطلق: منبع همه چیز، کامل و بی نهایت

عقل یا نووس: جهان ایده ها و حقیقت های کامل

روح جهان: پل بین جهان مادی و جهان الهی

پیام فلسفی

هدف زندگی: بازگشت روح به واحد و نزدیک شدن به حقیقت

زندگی خوب = تأمل، آرامش درونی و اخلاق درست

افلوطين پایه‌گذار نوافلاطونیسم و الهام‌بخش فلسفه مسیحی و

اسلامی شد

فصل دوم:

فلسفه در قرون وسطی

ظهور مسیح و گسترش مسیحیت

حدود ۲۰۰۰ سال پیش، عیسی مسیح در فلسطین به دنیا آمد.

پیام او: زندگی اخلاقی و مهربانی با دیگران

بعد از سال‌ها، امپراتور کنستانتین مسیحیت را دین رسمی روم کرد
و مسیحیت در اروپا گسترش یافت.

قرون وسطی (۵۰۰-۱۵۰۰ میلادی)

کلیسا نقش بسیار مهم داشت و فلسفه یونان محدود شد

فلسفه بیشتر در صومعه‌ها و مراکز مذهبی ادامه یافت

دو فیلسوف بزرگ قرون وسطی

الف) قدیس آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ میلادی)

ابتدا دنبال لذت‌های دنیوی بود، سپس مسیحی شد

آموزه‌ها:

خدا منبع شادی و آرامش واقعی است

انسان‌ها با ایمان و اخلاق می‌توانند درست زندگی کنند

عقل و فلسفه می‌توانند ایمان را تقویت کنند

کتاب‌ها:

اعترافات: داستان زندگی و ایمان او

شهر خدا: تفاوت دنیا و ارزش‌های الهی

پیام برای زندگی امروز:

خوشبختی واقعی = ایمان + اخلاق درست

حتی اگر اشتباه کردی، می‌توانی مسیرت را اصلاح کنی

ب) سن توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی)

از خانواده ثروتمند، زندگی ساده و مذهبی داشت

آموزه‌ها:

عقل و ایمان می‌توانند با هم کار کنند

پنج راه برای اثبات وجود خدا: حرکت، علت و معلول، ماهیت،

مراتب خوبی و هدفمندی جهان

زندگی با فضیلت = خوشبختی واقعی

کتاب معروف: خلاصه الهیات

فلسفه و ایمان را با هم پیوند می‌دهد

اصول اخلاق، خداشناسی و زندگی درست را توضیح می‌دهد

پیام برای زندگی امروز:

عقل و فکر، دوست ایمان هستند

فضیلت و اخلاق، راه خوشبختی واقعی

با نگاه دقیق به جهان، می‌توان به خدا و هدف زندگی نزدیک شد

فصل سوم : فلسفه در دوران مدرن

گذر از قرون وسطی به رنسانس

پایان قرون وسطی و شروع دوران مدرن

قرون وسطی حدود سال‌های ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی طول کشید.

به آن گاهی «دوران تاریک» هم می‌گویند، چون:

علم و فلسفه پیشرفت کمی داشت.

مردم بیشتر روی دین و نجات روح تمرکز داشتند.

مدارس و آموزش محدود بود.

اما در قرن ۱۴ و ۱۵، اوضاع تغییر کرد و مردم علاقه بیشتری به

یادگیری، هنر و دانش پیدا کردند.

چرا این تغییرات اتفاق افتاد؟

دلایل اجتماعی:

تغییر جمعیت و اقتصاد: بیماری‌هایی مثل طاعون سیاه جمعیت اروپا را کم کردند. این باعث شد نیروی کار ارزشمندتر شود و شهرها بزرگ‌تر و فعال‌تر شوند.

رشد شهرها و تجارت: بازرگانان در شهرها قدرت پیدا کردند و نیاز به آموزش، حسابداری و نوشتن بیشتر شد. مردم کم‌کم بیشتر به زندگی روزمره و دنیا توجه کردند.

دلایل فلسفی:

رנסانس فکری: مردم دوباره آثار فیلسوفان یونان و روم را خواندند و به فکر، پرسشگری و عقل اهمیت دادند.

تمرکز بر انسان و طبیعت: دیگر همه چیز فقط درباره دین نبود. انسان و توانایی‌های او اهمیت پیدا کردند.

دلایل سیاسی:

ضعف قدرت کلیسا و قدرت گرفتن شاهان: حاکمان کشورها کنترل بیشتری پیدا کردند و همه چیز تحت نظر کلیسا نبود.

جنگ‌ها و اتحادهای جدید: مردم فکر کردند قوانین و حکومت باید منظم‌تر شود.

انسان گرایی و توجه به علم

دوران مدرن - شروع عصر علم و انسان گرایی

ویژگی های اصلی دوران مدرن:

کشف های بزرگ و سفرهای دریایی: مثل کشف آمریکا توسط

کریستف کلمب در ۱۴۹۲. مردم با فرهنگ ها و سرزمین های جدید آشنا شدند.

علم و اندازه گیری: مردم شروع کردند دنیا را با مشاهده و

اندازه گیری بفهمند. ریاضی، فیزیک و نجوم پیشرفت کردند. (مثلاً گالیله و نیوتن در این دوران مشهور شدند).

انسان گرایی: دیگر فقط دین مهم نبود. هنر، ادبیات و آموزش رشد

کردند. مردم می خواستند خودشان فکر کنند و دنیا را بهتر بفهمند.

فلسفه و تفکر:

فلسفه مدرن: فلاسفه درباره انسان و عقل او فکر کردند. پرسیدند:

«انسان کیست؟»، «چطور زندگی خوبی داشته باشیم؟»

تجربه و مشاهده: مردم به آزمایش و تجربه علمی اهمیت دادند و

خودشان تلاش کردند قوانین طبیعت و دنیا را بفهمند.

ترکیب علم و هنر: هنر، معماری و ادبیات هم زیبا و علمی شدند و انسان و طبیعت مهم‌ترین موضوعات شدند، نه فقط خدا و کلیسا.

مثال‌های ملموس:

کشف آمریکا: مردم فهمیدند دنیا خیلی بزرگ‌تر از چیزی است که فکر می‌کردند.

تلسکوپ گالیله: فهمیدند زمین مرکز جهان نیست.

نقاشی‌های رنسانس: مثل داوینچی و میکل‌آنژ، انسان و طبیعت را با دقت و زیبایی نشان دادند.

پیام ساده: دوران مدرن یعنی انسان‌ها یاد گرفتند فکر کنند، سؤال پرسند، تجربه کنند و با عقل و مشاهده جهان را بشناسند.

فیلسوفان دوران مدرن

فرانسیس بیکن – پدر روش علمی

زندگی فرانسیس بیکن

بیکن بین سال‌های ۱۵۶۱ تا ۱۶۲۶ در انگلستان به دنیا آمد.

او فیلسوف، دانشمند و نویسنده بود.

بیکن معتقد بود برای فهمیدن جهان، باید خودمان تجربه کنیم و مشاهده کنیم، نه فقط به کتاب‌ها یا حرف دیگران بسنده کنیم.

هدف او: ساختن دنیای بهتر با کمک علم و عقل.

آموزه‌های مهم بیکن

روش علمی: بیکن می‌گفت برای فهم حقیقت باید چیزها را مشاهده کنیم، آزمایش کنیم و نتیجه بگیریم. یعنی به جای حدس و گمان، خودمان تجربه کنیم و یاد بگیریم.

اهمیت تجربه: تجربه واقعی کلید دانش و فهم جهان است. مثال: اگر بخواهیم بفهمیم چه چیزی در آب شناور می‌ماند، باید آزمایش کنیم و ببینیم، نه فقط حدس بزنیم.

علم برای زندگی بهتر: بیکن می‌گفت علم فقط برای کنجکاوی نیست، بلکه باید به ما کمک کند زندگی راحت‌تر و بهتر داشته باشیم. مثل ساخت دارو، ابزار و فناوری‌های مفید.

تاثیر بیکن در دوران مدرن

پایه‌های روش علمی و فلسفه تجربه‌گرا را گذاشت.

دانشمندانی مثل گالیله و نیوتن از آموزه‌های او استفاده کردند.

نشان داد انسان با فکر و تجربه می‌تواند جهان را بفهمد و زندگی بهتری بسازد.

رنه دکارت – پدر فلسفه مدرن

زندگی دکارت

دکارت در ۱۵۹۶ در فرانسه به دنیا آمد.

او فیلسوف، ریاضی‌دان و دانشمند بزرگ بود.

دکارت باور داشت که برای رسیدن به حقیقت، باید ابتدا همه چیز را شک کرد و دوباره بررسی کرد.

هدف او: ساختن دانش و فلسفه مثل یک ساختمان محکم با پایه‌ای استوار.

نکته جالب: دکارت عاشق ریاضی بود و بسیاری از قوانین هندسه و علم را ساده و قابل فهم کرد.

ایده‌های مشهور دکارت

«من فکر می‌کنم، پس هستم»: یعنی حتی اگر همه چیز را شک کنیم، خود فکر کردن نشان می‌دهد که ما وجود داریم. مثال: وقتی شک داری که خواب هستی یا بیدار، خود فکر کردن یعنی زنده‌ای!

شک و پرسشگری: هیچ چیزی را بدون دلیل قبول نکن. ابتدا بررسی کن، بعد نتیجه بگیر.

عقل و منطق: با استدلال و منطق می‌توان حقیقت را پیدا کرد.

دکارت و علم

پایه‌های ریاضیات مدرن و علوم طبیعی را گذاشت.

نشان داد فلسفه و علم می‌توانند با هم کار کنند.

یاد داد که انسان می‌تواند دنیا را با تجربه، مشاهده و فکر دقیق

بفهمد، نه با حدس یا روایت دیگران

اسپینوزا - فیلسوف طبیعت و اخلاق

زندگی اسپینوزا

باروخ اسپینوزا در سال ۱۶۳۲ در آمستردام هلند به دنیا آمد.

خانواده‌اش یهودی بودند، اما او با فکر خودش زندگی کرد و از بسیاری سنت‌ها فاصله گرفت.

بیشتر عمرش را به مطالعه، نوشتن و فکر کردن درباره خدا، طبیعت و زندگی اخلاقی گذراند.

نکته جالب: اسپینوزا باور داشت که دنیا و خدا یکی هستند؛ یعنی هر چیزی در جهان بخشی از خداست و همه چیز با هم مرتبط است.

آموزه‌های مهم اسپینوزا

خدا و جهان یکی هستند: همه چیز در جهان، از درخت و حیوان تا انسان، بخشی از یک کل بزرگ و الهی است.

استفاده از عقل: با عقل و منطق می‌توانیم جهان و زندگی را بهتر بفهمیم. مثال: اگر بدانیم چرا رودخانه‌ها جریان دارند یا درختان رشد می‌کنند، قوانین خدا و طبیعت را فهمیده‌ایم.

زندگی اخلاقی و شادی واقعی: خوشبختی واقعی وقتی به دست می‌آید که با قوانین طبیعت و عقل هماهنگ زندگی کنیم و با دیگران درست رفتار کنیم.

تأثیر اسپینوزا

ایده‌های او مستقل از دین رسمی بود و در زمان خودش
مخالفت‌هایی داشت.

بعدها تاثیر بزرگی بر فلسفه مدرن، آزادی فکر، اخلاق و علوم
انسانی گذاشت.

نشان داد که فلسفه می‌تواند راهنمای زندگی، شادی و هماهنگی
انسان با جهان باشد.

گوتفرید لایبنیتس – فیلسوف و ریاضی‌دان نابغه

زندگی لایبنیتس

لایبنیتس در سال ۱۶۴۶ در آلمان به دنیا آمد.

هم فیلسوف بود، هم ریاضی‌دان و هم دانشمند.

از کودکی عاشق فکر کردن، ریاضی و کشف رازهای جهان بود.

باور داشت دنیا با نظم و حساب ساخته شده و همه چیز دلیل و
علت دارد.

آموزه‌های مهم لایبنیتس

جهان بهترین جهان ممکن: خدا جهان را به بهترین شکل ممکن خلق کرده است؛ یعنی همه چیز با هم هماهنگ است.

موناها: هر چیز کوچک در جهان یک واحد ساده و جداگانه به نام مونا است که با دیگر موناها هماهنگ می شود و کل جهان را می سازد. عقل و تجربه: با عقل، تفکر و منطق می توان قوانین طبیعت و جهان را فهمید.

لاینینس و ریاضیات

او یکی از پایه گذاران حساب دیفرانسیل و انتگرال بود. نشان داد ریاضیات می تواند به فهم دقیق تر جهان کمک کند. تلاش کرد فلسفه و علم را با هم ترکیب کند تا دنیا را بهتر بشناسیم

جان لاک – پدر تجربه گرایی و آزادی

زندگی و زمانه

جان لاک بین سال های ۱۶۳۲ تا ۱۷۰۴ در انگلیس زندگی می کرد.

او در دورانی بزرگ شد که مردم درباره حکومت و آزادی بحث های زیادی داشتند.

تجربه‌گرایی و یادگیری

لاک می‌گفت ذهن انسان هنگام تولد مثل یک صفحه سفید است و هیچ چیز از قبل نمی‌داند.

همه دانسته‌های ما از تجربه‌ها و حس‌های ما به دست می‌آید، یعنی با دیدن، شنیدن، لمس کردن و تجربه کردن یاد می‌گیریم.

به همین دلیل او یکی از مهم‌ترین تجربه‌گرایان

(**Empiricists**) بود.

حقوق طبیعی

هر انسان حق دارد:

زندگی کند

آزاد باشد

مالک چیزهای خود باشد

این حقوق از تولد با ما هستند و هیچ کس نباید آن‌ها را از ما بگیرد.

حکومت و سیاست

حکومت باید از این حقوق محافظت کند.

اگر حکومتی مردم را سرکوب کند یا حقوقشان را نادیده بگیرد،
مردم حق دارند آن را تغییر دهند یا سرنگون کنند.

تأثیر

ایده‌های لاک درباره آزادی، دموکراسی و حقوق بشر روی انقلاب
آمریکا و فرانسه تأثیر گذاشت و هنوز هم الهام‌بخش فلسفه سیاسی است.

دیوید هیوم – فیلسوف تجربه‌گرا

زندگی

هیوم بین سال‌های ۱۷۱۱ تا ۱۷۷۶ در اسکاتلند زندگی کرد.

او تجربه‌گرا بود و بیشتر درباره شناخت انسان، باورها و تجربه‌ها
فکر و نوشت.

تجربه‌گرایی و ذهن انسان

هیوم معتقد بود همه دانسته‌ها از تجربه می‌آید و ذهن انسان مثل
یک صفحه سفید است که تجربه‌ها روی آن نقش می‌بندند.

دو نوع ادراک در ذهن

احساسات (Impressions) چیزهایی که مستقیم تجربه می‌کنیم، مثل دیدن، شنیدن یا لمس کردن. این‌ها واقعی و قوی هستند.

ایده‌ها (Ideas) تصاویری که از تجربه‌ها در ذهن شکل می‌گیرند، مثل یادآوری یک تصویر یا تخیل. این‌ها ضعیف‌ترند، چون فقط بازتاب تجربه‌اند.

علت و معلول و شکاکیت

هیوم گفت ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که یک چیز همیشه باعث چیز دیگری می‌شود.

مثال: خورشید هر روز طلوع می‌کند، اما ما فقط به عادت ذهنی انتظار داریم فردا هم طلوع کند.

یعنی علت و معلول را از تجربه می‌آموزیم، نه از منطق مطلق.

نتیجه دیدگاه هیوم

شناخت انسان محدود به تجربه و مشاهده مستقیم است.

باورهایی که نمی‌توانیم تجربه کنیم، قابل اطمینان نیستند.

ذهن انسان دنیا را از طریق ادراک‌ها و ایده‌ها می‌فهمد و باورهای ما معمولاً بر اساس عادت ذهنی شکل می‌گیرند.

ایمانوئل کانت – فیلسوف عقل، اخلاق و روشنگری

زندگی کانت

کانت در سال ۱۷۲۴ در آلمان به دنیا آمد و بیشتر عمرش را در شهر کونیگسبرگ گذراند.

او درس می‌داد، می‌نوشت و فکر می‌کرد.

کانت معتقد بود انسان‌ها با عقل و فکر خود می‌توانند دنیا را بفهمند و درست زندگی کنند.

فلسفه کانت

عقل و تجربه: کانت می‌گفت: ما جهان را با تجربه (حواس) و عقل خود می‌فهمیم. عقل محدود است اما می‌تواند پدیده‌ها را درک کند. پیام ساده: همه چیز را نمی‌توان فهمید، اما چیزهای قابل تجربه را می‌توان فهمید.

نقد عقل محض: کانت می‌خواست نشان دهد که برای شناخت حقیقت، عقل به تنهایی کافی نیست و باید با تجربه و مشاهده ترکیب شود.

اخلاق کانت

وظیفه و اخلاق: انسان‌ها باید کار درست را انجام دهند، نه فقط برای نتیجه، بلکه چون درست است. مثال: اگر کسی نیازمند است، باید کمک کنیم چون درست است، نه فقط برای پاداش.

قانون اخلاق جهانی: «همان قانونی را انجام بده که می‌خواهی همه مردم انجام دهند.» یعنی تصمیم‌ها و رفتار ما باید برای همه قابل قبول باشد.

کانت و روشنگری

کانت از پیشگامان روشنگری بود؛ دوره‌ای که مردم یاد گرفتند با عقل فکر کنند و سوال بپرسند.

شعار کانت: «شجاعت داشته باشید و به عقل تکیه کنید.»

او معتقد بود هر کس می‌تواند مستقل فکر کند و تصمیم بگیرد.

فیخته و شلینگ – فیلسوفان ایده‌آلیسم آلمانی

یوهان گوتلیب فیخته

زندگی فیخته

فیخته در سال ۱۷۶۲ در آلمان به دنیا آمد و شاگرد کانت بود.

تلاش کرد فلسفه کانت را ساده‌تر و عملی‌تر کند.

باور داشت انسان با فکر و اراده خود می تواند جهان را بسازد و
تغییر دهد.

آموزه های مهم فیخته

خودآگاهی و من: انسان با خودآگاهی و فکرش جهان را می سازد.
آزادی و اراده: انسان ها آزادند و می توانند انتخاب کنند. این آزادی
کلید زندگی درست است.

فلسفه عملی: فلسفه فقط برای فکر کردن نیست، بلکه باید به
زندگی و جامعه کمک کند.

فردریش ویلهلم یوزف شلینگ

زندگی شلینگ

شلینگ در سال ۱۷۷۵ در آلمان به دنیا آمد و شاگرد فیخته بود.

تلاش کرد فلسفه را با طبیعت و هنر پیوند دهد.

آموزه های مهم شلینگ

طبیعت و روح: طبیعت و روح انسان به هم مرتبط اند؛ وقتی طبیعت
را می شناسیم، خودمان و جهان را بهتر می فهمیم.

ایده‌آلیسم و هنر: هنر، فلسفه و طبیعت با هم مرتبط هستند و هنر می‌تواند پیوند بین عقل، روح و جهان طبیعی را نشان دهد.

تکامل جهان و انسان: جهان و انسان در مسیر رشد و تکامل هستند.

هگل – فیلسوف تاریخ، فکر و پیشرفت

زندگی هگل

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل در سال ۱۷۷۰ در آلمان به دنیا آمد.

شاگرد فیخته و هم‌دوره شلینگ بود و فلسفه را درباره تاریخ، انسان و جهان یک قدم جلوتر برد.

بیشتر عمرش را به درس دادن، نوشتن و فکر کردن درباره تاریخ، جامعه و فلسفه گذراند.

هگل باور داشت جهان همیشه در حال تغییر، رشد و پیشرفت است.

نکته جالب: هگل فلسفه را مثل یک داستان بزرگ از تاریخ و اندیشه انسان می‌دانست و می‌گفت برای فهم جهان باید تاریخ، اجتماع و فکر انسان‌ها را با هم دید.

فلسفه هگل – دیالکتیک

دیالکتیک (تکامل اندیشه و تاریخ): هگل معتقد بود همه چیز با تضاد و مقابله پیشرفت می‌کند.

مثال ساده: یک ایده («همه باید آزاد باشند») و یک ایده مخالف («انسان‌ها باید محدود شوند») وجود دارد. این دو ایده با هم ترکیب می‌شوند و ایده جدیدی شکل می‌گیرد.

پیام ساده: جهان و انسان‌ها همیشه در حال رشد و پیشرفت هستند. تضاد و پیشرفت: هگل می‌گفت تضادها و مخالفت‌ها بخش طبیعی رشد هستند. وقتی با ایده‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم، فکر ما قوی‌تر و جهان روشن‌تر می‌شود.

تاریخ و روح جهانی

تاریخ انسان‌ها: هگل تاریخ را مانند یک داستان بزرگ از پیشرفت عقل و آزادی می‌دانست. انسان‌ها با تجربه و تلاش، آزادی، عدالت و خرد را بهتر می‌فهمند.

روح مطلق: هگل باور داشت نیرویی بزرگ و جهانی وجود دارد که همه چیز را به هم وصل می‌کند و باعث رشد جهان می‌شود.

فلسفه و زندگی: فلسفه یعنی فهمیدن دنیا، انسان‌ها و تاریخ، و پیدا کردن راه درست برای زندگی. زندگی پر از تجربه، تضاد و یادگیری است و هر مرحله ما را قوی‌تر می‌کند.

شاگردان هگل و کارل مارکس

شاگردان هگل

هگل فلسفه‌اش را به شاگردان زیادی یاد داد و آن‌ها را تشویق کرد با فکر و منطق دنیا را بهتر بفهمند.

برخی شاگردان فلسفه او را تغییر دادند تا با مسائل جامعه و تاریخ ارتباط بیشتری پیدا کند.

مشهورترین شاگردان:

کارل مارکس – فلسفه اجتماعی و اقتصادی

فریدریش انگلس – همکار مارکس

کارل مارکس – فیلسوف انقلاب و عدالت

زندگی مارکس

کارل مارکس در سال ۱۸۱۸ در آلمان به دنیا آمد.

شاگرد فیلسوفان هگل بود و فلسفه هگل را با دنیای واقعی مردم و کارگران ترکیب کرد.

باور داشت انسان‌ها و تاریخ با کار، اقتصاد و جامعه شکل می‌گیرند.

فلسفه مارکس

زندگی انسان و جامعه به کار و تولید بستگی دارد.

جامعه‌ها همیشه بین دو طبقه اصلی در تضاد هستند:

کسانی که پول و وسایل تولید دارند (دارا)

کسانی که فقط نیروی کار دارند (کارگر)

این تضاد اقتصادی باعث تغییر و انقلاب می‌شود.

تاریخ بشر نتیجه مبارزه انسان‌ها برای تولید و منابع است.

هدف مارکس: ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر، جایی که کار و

ثروت برای رفاه همه تقسیم شود.

تاثیر مارکس

مارکس فلسفه هگل را به مسائل اجتماعی و زندگی مردم برد.

نشان داد فلسفه می تواند به عدالت، تغییر و پیشرفت جامعه کمک

کند.

شعار او: «کار و تلاش انسان ها می تواند دنیا را بهتر کند.»

پدید آمدن کشورهای کمونیستی و مارکسیسم

فلسفه مارکسیسم

مارکسیسم بر اساس ایده های کارل مارکس و فریدریش انگلس

ساخته شد.

این فلسفه می گوید:

تاریخ بیشتر درباره کار، اقتصاد و گروه های اجتماعی است.

در جامعه همیشه تضاد بین فقیر و غنی وجود دارد.

با تغییر ساختار جامعه و اقتصاد، می توان زندگی را عادلانه تر کرد.

فصل چهارم: جریان های فلسفی معاصر

پنج جریان مهم فلسفه معاصر و کشورهايشان

در فلسفه امروز چند جريان مهم وجود دارد که هرکدام در یک کشور یا منطقه رشد کرده‌اند و نگاه خاصی به انسان و زندگی دارند.

۱. فلسفه تحلیلی – کشورهای انگلیسی‌زبان (انگلیس، آمریکا،

استرالیا)

این فیلسوفان مسائل را با منطق دقیق و بررسی درست زبان حل می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند مفاهیم روشن و بدون ابهام باشند و مثل دانشمندان به موضوع‌ها نگاه می‌کنند. موضوع‌هایی مثل ذهن، زبان، علم و استدلال برایشان مهم است.

۲. فلسفه وجودی – آلمان و فرانسه

فلسفه وجودی درباره معنای زندگی، آزادی و انتخاب‌های انسان حرف می‌زند. فیلسوفان این جريان می‌گویند هرکس باید خودش مسیر و معنای زندگی‌اش را پیدا کند. سؤال‌هایی مثل «من کی هستم؟ چرا زندگی می‌کنم؟» برایشان مهم است.

۳. فلسفه پست مدرن - فرانسه

پست مدرن ها می گویند هیچ حقیقت کاملاً ثابت و همیشگی ای وجود ندارد. هرکس دنیا را از نگاه خودش می بیند و باید همیشه پرسشگر بود. آن ها به نقش زبان، رسانه، فرهنگ و قدرت در شکل گیری فکر انسان توجه می کنند.

۴. فلسفه پراگماتیسم (عمل گرایی) - آمریکا

پراگماتیسم می گوید ارزش یک ایده به این است که در عمل چه فایده ای دارد. اگر یک فکر بتواند مشکل ما را حل کند، خوب است. فیلسوفان این جریان بیشتر به نتیجه و کاربرد توجه می کنند تا بحث های خیلی نظری.

۵. فلسفه هرمنوتیک (فلسفه تفسیر) - آلمان

هرمنوتیک به معنی فهمیدن و تفسیر کردن است. این جریان می گوید برای فهمیدن متن ها، حرف ها و حتی رفتار آدم ها، باید به زمینه تاریخی، فرهنگ، تجربه های شخصی و زبان توجه کنیم. فیلسوفان هرمنوتیک باور دارند هرکس ممکن است از یک متن یا سخن، معنای متفاوتی برداشت کند. آلمان مرکز اصلی این نوع فلسفه بوده است.

فلسفه تحلیلی

الف - لودویگ ویتگنشتاین - فیلسوف زبان و منطق

زندگی ویتگنشتاین

در سال ۱۸۸۹ در اتریش به دنیا آمد.

ریاضیات و فلسفه خواند و به دقت و منطق علاقه داشت.

معتقد بود بسیاری از مشکلات فلسفه از زبان و نحوه صحبت کردن

ما ناشی می‌شوند.

نکته جالب: عاشق سادگی و وضوح بود و می‌گفت: «اگر چیزی

قابل گفتن نیست، باید سکوت کنیم.»

آموزه‌های مهم ویتگنشتاین

زبان و معنا: معنای کلمات در نحوه استفاده از آنهاست.

مثال: کلمه «بازی» در فوتبال معنی دارد، در شطرنج معنی دیگری

دارد.

حد و مرز فکر: بسیاری از سوال‌های فلسفی از سوء تفاهم‌های زبان ناشی می‌شوند.

مثال: «آیا رنگ عدالت آبی است؟» – بی‌معنی است چون عدالت رنگ ندارد.

وضوح و منطق: هدف او حل مشکلات فلسفه با دقت در زبان و منطق بود.

دو مرحله فلسفه ویتگنشتاین

فلسفه اولیه: جهان و زبان مثل نقشه دقیق واقعیت هستند. فلسفه باید حقایق جهان را نشان دهد و اشتباهات زبانی را رفع کند.

فلسفه بعدی: معنای کلمات به نحوه استفاده مردم از آن‌ها بستگی دارد. فلسفه باید مشکلات زندگی واقعی را با دقت در زبان حل کند.

ب. برتراند راسل – فیلسوف، منطق‌دان و صلح‌طلب

زندگی راسل

در سال ۱۸۷۲ در انگلستان به دنیا آمد.

فیلسوف، ریاضی‌دان و نویسنده‌ای فعال در مسائل اجتماعی و صلح بود.

باور داشت فلسفه باید روشن، دقیق و مفید برای زندگی انسان‌ها باشد.

نکته جالب: به مشکلات اجتماعی و جنگ‌ها اهمیت می‌داد و معتقد بود علم و منطق می‌توانند جهان را بهتر کنند.

آموزه‌های مهم راسل

پیوند منطق و ریاضیات: بسیاری از مسائل فلسفی را می‌توان با دقت و استدلال منطقی حل کرد.

منطق صوری: استفاده از قواعد دقیق و نمادین برای بررسی درست بودن استدلال‌ها.

فلسفه و زندگی: فلسفه و منطق به انسان کمک می‌کنند واقعیت را بهتر بفهمد و تصمیمات درست بگیرد.

فلسفه وجودی

فلسفه وجودی - فکر درباره زندگی و معنا

چرا فلسفه وجودی به وجود آمد؟

بعد از جنگ جهانی دوم و وقایع تلخ تاریخ، انسان‌ها دیدند که رنج، جنگ، فقر و بی‌عدالتی همیشه وجود دارد و نمی‌توان فقط به فلسفه‌های قدیمی اعتماد کرد.

این فلسفه می‌گوید: زندگی واقعی با تجربه، انتخاب و تصمیم خود انسان معنا پیدا می‌کند.

پیام ساده: ما با انتخاب و اراده خود می‌توانیم زندگی را معنا کنیم.

تمرکز فلسفه وجودی بر رنج و آزادی

رنج و درد بشر: رنج بخشی طبیعی از زندگی است.

مثال: وقتی یک کودک زمین می‌خورد، درد می‌کشد اما از آن یاد می‌گیرد و قوی‌تر می‌شود.

آزادی و انتخاب: انسان‌ها آزادند که تصمیم بگیرند و مسئول انتخاب‌های خود باشند. هیچ قانون یا سیستم از بیرون نمی‌تواند زندگی و انتخاب واقعی انسان را کامل کنترل کند.

پیام ساده: زندگی تو با تصمیم‌ها و اراده تو شکل می‌گیرد.

فیلسوفان مهم

سورن کی‌یرکگور: ایمان و تصمیم فردی

فریدریش نیچه: آزادی، خلق ارزش‌های تازه و زندگی اصیل

مارتین هایدگر: معنا و هستی انسان

ژان-پل سارتر: آزادی، انتخاب و مسئولیت فرد

پیام فلسفه وجودی برای زندگی

زندگی پر از چالش، رنج و مشکلات است.

اما هر کسی می‌تواند با انتخاب و اراده خود، زندگی را معنا کند.

آزادی و مسئولیت کلید زندگی شاد و واقعی هستند.

فلسفه وجودی یعنی: فکر کردن درباره زندگی، تجربه کردن،

انتخاب کردن و شجاع بودن در مسیر خود.

به زبان ساده: زندگی کامل نیست، اما با تصمیم‌ها و اراده خود

می‌توان معنا و شادی پیدا کرد. حتی تجربه‌های دردناک هم فرصتی برای

رشد هستند.

فیلسوفان فلسفه وجودی

سورن کی یرکگور - فیلسوف انتخاب و ایمان

زندگی کی یرکگور

در سال ۱۸۱۳ در دانمارک به دنیا آمد.

زندگی خود را صرف فلسفه، نوشتن و فکر درباره انسان و انتخاب‌هایش کرد.

باور داشت هر انسان مسئول زندگی و تصمیم‌های خود است.

نکته جالب: زندگی واقعی پر از شک و سوال است و انسان‌ها باید جرات انتخاب کردن داشته باشند.

آموزه‌های مهم کی یرکگور

انتخاب و مسئولیت: انسان‌ها آزادند و هر انتخابی که می‌کنند، مسئول پیامدهای آن هستند.

مثال: یک کودک وقتی تصمیم می‌گیرد با چه کسی دوست شود یا چه کاری انجام دهد، مسئول نتیجه آن است.

رنج و تجربه: رنج بخشی طبیعی از زندگی است و به رشد و فهم بهتر کمک می‌کند.

ایمان و زندگی شخصی: هر کسی مسیر زندگی و باورهای خود را خودش تعیین می‌کند.

فلسفه وجودی از نگاه کی‌پرگور

فکر کردن درباره زندگی، انتخاب‌های خود و مسئولیت آن‌ها

شجاعت برای تصمیم گرفتن و زندگی با انتخاب‌های خود

رنج، ترس و شک بخشی از مسیر رشد و فهم زندگی هستند

مراحل زندگی از نظر کی‌پرگور

مرحله لذتی (زیباشناختی / احسانی):

آدم بیشتر دنبال خوشی‌های سریع است، مثل بازی یا سرگرمی، بدون فکر به پیامدها.

مرحله اخلاقی:

یاد می‌گیرد مسئولیت‌پذیر باشد و کار درست انجام دهد. انتخاب‌ها فقط بر اساس «دوست دارم / دوست ندارم» نیست.

مرحله ایمانی:

اعتماد به چیزی بزرگ‌تر از خود؛ خدا یا معنای عمیق زندگی

فهمیدن اینکه همه چیز با منطق و قواعد ساده حل نمی‌شود و گاهی باید با دل و ایمان تصمیم گرفت.

زندگی مطلوب از نظر کی‌یرکگور: رسیدن به مرحله ایمانی، جایی که انسان با انتخاب و ایمان خود زندگی را معنا می‌کند.

فلسفه وجودی – آزادی، معنا و زندگی اصیل

فریدریش نیچه – فیلسوف آزادی و زندگی اصیل

زندگی نیچه

در سال ۱۸۴۴ در آلمان به دنیا آمد.

بیشتر عمرش را صرف نوشتن و فکر درباره انسان و ارزش‌های زندگی کرد.

باور داشت انسان باید خودش ارزش‌ها و معنای زندگی‌اش را بسازد.

نکته جالب: نیچه عاشق طبیعت، موسیقی و شعر بود و می‌گفت زندگی یک هنر است که خودمان باید بسازیم.

آموزه‌های مهم نیچه

خلق ارزش‌های تازه: انسان نباید فقط از دیگران پیروی کند، بلکه باید ارزش‌های خودش را بسازد.

مثال: یک کودک خودش تصمیم می‌گیرد چه چیزی برایش مهم است و چگونه رفتار کند.

اراده قدرت: هر کسی با تلاش و خلاقیت می‌تواند مسیر زندگی خود را بسازد و رشد کند.

پذیرش زندگی و رنج: زندگی پر از شادی و رنج است و ما باید هر دو را بپذیریم.

پیام ساده: مشکلات فرصتی برای یادگیری و قوی‌تر شدن هستند.

انسان والا و زندگی اصیل

نیچه می‌خواست انسان‌ها فراتر از ارزش‌های سنتی و محدودیت‌ها بروند.

مفهوم انسان والا: کسی که خودش معنای زندگی را می‌سازد و

شجاعانه زندگی می‌کند

پیام ساده: زندگی یک هنر است و هر کسی می‌تواند نقاش آن باشد.

مارتین هایدگر – فیلسوف وجود و معنا

زندگی هایدگر

در سال ۱۸۸۹ در آلمان به دنیا آمد.

بیشتر عمرش را صرف فلسفه، نوشتن و تدریس درباره هستی انسان و معنا کرد.

باور داشت انسان‌ها باید با دقت فکر کنند و به زندگی خود معنا بدهند.

نکته جالب: او می‌گفت زندگی همیشه پر از تجربه، انتخاب و گذر زمان است.

آموزه‌های مهم هایدگر

وجود انسان («دازاین»): انسان موجودی است که می‌داند وجود دارد و باید زندگی کند.

توجه به زمان و مرگ: فکر کردن به زمان و مرگ باعث می‌شود زندگی واقعی را بهتر درک کنیم.

مثال: وقتی کودک می‌فهمد هر روز فرصت یادگیری و بازی دارد، بهتر از زمان خود استفاده می‌کند.

تجربه، رنج و مسئولیت: هر تجربه، حتی سخت، بخشی از مسیر رشد است.

معنا و انتخاب

زندگی بدون توجه به معنا و انتخاب خالی و بی‌هدف است.

انسان باید با شجاعت و آگاهی تصمیم بگیرد چگونه زندگی کند.

پیام ساده: زندگی یعنی انتخاب، تجربه و ساختن معنا در مسیر خودمان.

پیام فلسفه هایدگر به زبان ساده

پوچ شدن زندگی: گاهی مردم آن‌قدر در کارها و دغدغه‌های روزمره غرق می‌شوند (درس، پول، کار، ظاهر...) که زندگی برایشان بی‌معنی می‌شود. چسبیدن به چیزها: اگر فقط دنبال گوشی، خرید یا موفقیت باشیم، خوشحالی واقعی پیدا نمی‌کنیم.

برگشت به هستی: باید گاهی توقف کنیم و به بودن خودمان و معنای زندگی فکر کنیم.

پیام ساده: اگر فقط دنبال چیزهای بیرونی باشیم، زندگی خالی می‌شود. باید ببینیم واقعاً چه کسی هستیم و چه چیزی زندگی ما را معنا می‌دهد.

ژان-پل سارتر - فیلسوف آزادی و مسئولیت

زندگی سارتر

در سال ۱۹۰۵ در فرانسه به دنیا آمد.

نویسنده، فیلسوف و فعال اجتماعی بود.

همیشه درباره آزادی، انتخاب و مسئولیت انسان‌ها فکر می‌کرد.

باور داشت انسان‌ها مسئول زندگی و انتخاب‌های خود هستند و

هیچ کس نمی‌تواند جای آن‌ها تصمیم بگیرد.

نکته جالب: او می‌گفت:

«انسان محکوم به آزادی است»

یعنی همه ما باید انتخاب کنیم، حتی اگر سخت باشد.

آموزه‌های مهم سارتر

آزادی و انتخاب:

انسان‌ها آزادند و مسئول انتخاب‌هایشان هستند.

مثال ساده: وقتی یک کودک تصمیم می‌گیرد چه کاری در مدرسه یا خانه انجام دهد، مسئول پیامد آن است.

مسئولیت:

آزادی یعنی مسئولیت؛ وقتی آزادیم، نمی‌توانیم تقصیر را گردن دیگری بیندازیم.

معنا دادن به زندگی:

زندگی از پیش تعیین نشده است و انسان‌ها باید خودشان به زندگی معنا بدهند.

مثال: یک کودک خودش تصمیم می‌گیرد چگونه دوست خوبی باشد، چه کارهایی یاد بگیرد و چه ارزش‌هایی برای خودش بسازد.

رنج و تجربه

فلسفه وجودی سارتر می‌گوید که رنج و مشکلات بخشی از زندگی واقعی هستند.

اما ما می‌توانیم با انتخاب و اقدام، حتی از مشکلات و شکست‌ها، معنا و تجربه بسازیم.

پیام ساده: زندگی پر از چالش است، ولی با آزادی و اراده خود می‌توانیم مسیر آن را بسازیم.

فلسفه پست مدرن

فلسفه پست مدرن – شک کردن به حقیقت مطلق

فلسفه پست مدرن چیست؟

بعد از دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی در فرانسه شکل گرفت.

پیام اصلی: هیچ حقیقت مطلق و همیشگی وجود ندارد.

هر چیزی که می‌بینیم یا می‌شنویم، تحت تأثیر فرهنگ و تجربه ماست.

باید نسبت به قوانین جهانی و ادعاهای بزرگ شک کنیم.

مثال ساده:

اگر کسی بگوید «این رنگ همیشه خوب است»، پست مدرن می‌گوید: «نه، ممکن است کسی دیگر آن را دوست نداشته باشد.»

ویژگی‌ها و نگاه پست مدرن‌ها

شک به کلیشه‌ها و داستان‌های بزرگ: داستان‌ها و روایت‌های تاریخی همیشه همه واقعیت را نشان نمی‌دهند.

اهمیت تجربه فردی: هر کس تجربه و نگاه خودش را دارد و همه ارزشمندند.

بازی با معنا و زبان: کلمات و معنی آن‌ها ثابت نیستند. مثال: یک کلمه در فرهنگ یا زمان‌های مختلف معنی متفاوت دارد.

فیلسوفان شاخص پست مدرن

ژان-فرانسوا لیوتار: به داستان‌های بزرگ و حقیقت مطلق اعتماد ندارد.

ژاک دریدا: زبان همیشه چند معنی دارد و هیچ متن فقط یک معنی ندارد.

میشل فوکو: بررسی می‌کند که چگونه قدرت و دانش حقیقت را

شکل می‌دهند. مثال: قوانین و حقایق جامعه، نتیجه قدرت افراد و گروه‌ها هستند.

فلسفه پراگماتیسم

فلسفه آمریکا و پراگماتیسم

فلسفه آمریکا چیست؟

در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی شکل گرفت.

تمرکز بر عمل، تجربه و نتیجه واقعی زندگی است.

فلسفه یعنی فکر کردن به چیزی که در زندگی واقعی مفید باشد.

پراگماتیسم چیست؟

شاخه مهم فلسفه آمریکا.

پیام اصلی:

ایده‌ها را باید امتحان کنیم و ببینیم نتیجه دارند یا نه.

اگر یک فکر به حل مشکل کمک کند، خوب است؛ اگر نه، باید تغییر کند.

تجربه و عمل مهم تر از نظریه های پیچیده است.

فیلسوفان پراگماتیست

چارلز ساندروز پیرس: ایده ها را با عمل و نتیجه بسنجیم.

ویلیام جیمز: اگر یک باور باعث زندگی بهتر و شادتر می شود، ارزشمند است.

جان دیویی: آموزش و یادگیری باید با تجربه و عمل باشد. مثال: مدرسه یعنی یاد گرفتن با انجام دادن.

ویژگی های پراگماتیسم

عمل و نتیجه واقعی مهم است.

ایده ها را با زندگی امتحان می کنیم.

اگر یک فکر مفید نبود، آن را تغییر می دهیم.

تجربه و یادگیری همیشه در اولویت است.

مثال ساده برای بچه ها:

اگر می‌خواهی یک پل با لگو بسازی، فکر و نقشه مهم است، اما فقط وقتی پل نمی‌ریزد می‌فهمی که درست ساخته‌ای.

هرمنوتیک

هرمنوتیک – هنر فهمیدن معنا

هرمنوتیک چیست؟

هرمنوتیک یعنی تفسیر و فهم درست متن، حرف یا نوشته دیگران.

هدف: درک معنای واقعی چیزی که دیگران گفته یا نوشته‌اند.

نکته مهم: یک متن همیشه فقط یک معنا ندارد؛ هر کسی ممکن است چیز متفاوتی از آن بفهمد.

مثال ساده:

وقتی یک داستان می‌خوانی، هر نفر می‌تواند چیزهای متفاوتی از آن یاد بگیرد، چون نگاه و تجربه‌هایش فرق دارد.

تاریخچه هرمنوتیک

هرمنوتیک باستان: در یونان و روم باستان آغاز شد. هدف اصلی: فهم متون مذهبی و قوانین.

قرون وسطی: بیشتر برای تفسیر کتاب مقدس استفاده می‌شد. مردم دنبال معنای واقعی کلمات بودند.

رنسانس و دوران مدرن اولیه: توجه به ادبیات و تاریخ بیشتر شد. هدف: فهم دقیق‌تر نوشته‌ها و متن‌ها.

هرمنوتیک مدرن: فیلسوفانی مثل شلایرماخر و دیلتای گفتند برای فهم یک متن باید به نویسنده و زمان او هم توجه کنیم.

هرمنوتیک فلسفی: فیلسوفانی مثل هایدگر و گادامر گفتند: هرمنوتیک فقط درباره متن نیست، بلکه درباره فهم انسان و جهان هم هست. ما با تجربه‌ها و پیش‌دانسته‌هایمان دنیا و متن را می‌فهمیم.

فیلسوفان مهم هرمنوتیک

فریدریش شلایرماخر

در قرن ۱۹ در آلمان زندگی می‌کرد و او را پدر هرمنوتیک مدرن می‌دانند.

گفته: برای فهمیدن یک متن، دو چیز مهم است:

زبان و جملات متن

فکر و ذهن نویسنده

مثال ساده: وقتی کسی نامه می نویسد، فقط کلمات مهم نیستند؛

منظور و فکر او هم اهمیت دارد.

ویلهم ديلتای

فیلسوف و مورخ آلمانی بود.

گفته: برای فهم تاریخ یا زندگی انسان‌ها، باید احساسات و تجربه

آن‌ها را در نظر بگیریم.

یعنی هر متن یا کتاب، نتیجه تجربه و زندگی نویسنده است.

مثال ساده: اگر کسی درباره مدرسه‌اش نوشته، باید فکر کنیم او چه

احساسی داشته و چه تجربه‌ای از مدرسه داشته است.

هانس-گئورگ گادامر

در قرن ۲۰ زندگی می‌کرد و هرمنوتیک فلسفی را توسعه داد.

گفته:

ما همیشه با تجربه و پیش‌دانسته‌های خود متن را می‌فهمیم.

فهم متن مثل یک گفتگو بین ما و نویسنده است.

پیام ساده: فهم متن فقط به کلمات نیست؛ نگاه و تجربه ما هم

اهمیت دارد.

فصل پنجم: فلسفه علم

تبیین علمی جهان

دوران مدرن و تبیین علمی جهان

۱. تبیین اسطوره‌ای (دوران خیلی قدیم)

مردم جهان را با داستان‌ها و اسطوره‌ها توضیح می‌دادند.

مثال: رعد و برق کار خدایان است یا بیماری‌ها نتیجه ارواح خشمگین.

۲. تبیین فلسفی (یونان باستان)

فیلسوف‌ها گفتند: «بیاییم با عقل و فکر جهان را بفهمیم.»

به قوانین طبیعت، دلیل تغییرات و اجزای جهان فکر کردند.

۳. شروع تبیین علمی (رنسانس)

مردم شروع به آزمایش، مشاهده و اندازه‌گیری دقیق کردند.

دیگر نمی‌شد فقط با حدس یا داستان چیزی را توضیح داد.

۴. نقش نیوتن

نیوتن قوانین حرکت و جاذبه را کشف کرد و نشان داد جهان مثل یک ماشین دقیق کار می‌کند.

این باعث شد انسان باور کند که می‌تواند با علم و آزمایش همه چیز را بفهمد، از افتادن سیب تا حرکت سیارات.

خلاصه ساده:

اول مردم با داستان جهان را توضیح می‌دادند،

بعد با فلسفه منطقی فکر کردند،

و در رنسانس علم با آزمایش، مشاهده و قوانین دقیق شروع شد.

نیوتن یکی از قهرمانان این دوران بود.

رشد علم و صنعت در دوران مدرن

فیلسوفانی مثل فرانسیس بیکن و دکارت گفتند: برای شناخت دنیا

باید شک کنیم، مشاهده کنیم و آزمایش کنیم.

بیکن: باید چیزها را امتحان کنیم تا واقعیت را بفهمیم.

دکارت: ریاضی و تفکر دقیق ابزار مهم فهم جهان هستند.

فیزیک: نیوتن قوانین حرکت و جاذبه را کشف کرد؛ بعدتر انیشتین با نظریه نسبیت، زمان، فضا و انرژی را بهتر توضیح داد.

پزشکی: شناخت میکروب‌ها، ساخت واکسن‌ها، روش‌های درمان و جراحی پیشرفت کردند.

صنعت: اختراع موتور بخار و ماشین‌آلات باعث انقلاب صنعتی شد؛ شهرها بزرگ شدند و تولید به سرعت رشد کرد.

خلاصه ساده:

دوران مدرن زمانی است که انسان تصمیم گرفت جهان را با علم، عقل و آزمایش بفهمد و نتیجه‌اش پیشرفت در فیزیک، پزشکی، صنعت و زندگی روزمره بود.

فلسفه علم

بعد از رشد علم، برخی فیلسوفان پرسیدند: «علم چیست و گزاره علمی چه ویژگی‌هایی دارد؟»

اولین گروهی که به این موضوع پرداختند، حلقه وین بودند.

آنها سعی کردند شرایط و معیارهای گزاره علمی و روش‌های درست شناخت علم را مشخص کنند.

حلقه وین

حلقه وین - گروه فیلسوفان و علم‌دوست

حلقه وین چه بود؟

گروهی از فیلسوفان، دانشمندان و ریاضی‌دانان که از حدود سال ۱۹۲۰ در وین، اتریش جمع می‌شدند.

هدفشان: فهمیدن علم چیست و چگونه باید کار کند.

اعضای مهم

رودلف کارنپ - فیلسوف و نویسنده آثار منطقی

موریتس شلیک - رهبر فکری

اتو نویرا - فیلسوف و جامعه‌شناس

هربرت فایگل - فیلسوف علم

کورت گدل - ریاضی‌دان مشهور

دیگران: هانس هان، فلیکس کلاین

ایده اصلی

علم باید شفاف، منطقی و قابل آزمایش باشد.

جمله فقط وقتی علمی است که بتوان آن را با مشاهده یا آزمایش

بررسی کرد:

«زمین دور خورشید می چرخد» → علمی

«نور سرعت ثابتی دارد» → علمی

«روح وزن ندارد» → غیر علمی

چرا مهم شدند؟

تعریف دقیق علم و معیار علمی بودن

توسعه روش علمی در قرن ۲۰

تأکید بر منطق و ریاضیات در علوم

تأثیر بر فیزیک، شیمی و روان‌شناسی مدرن

پایان حلقه

با قدرت گرفتن نازی‌ها در دهه ۱۹۳۰، بسیاری از اعضا مجبور به فرار شدند.

ایده‌هایشان به آمریکا و دیگر کشورها رفت و اثرش ادامه یافت.

خلاصه ساده:

حلقه وین گروهی بود که می‌گفت: «فقط جمله‌هایی علمی‌اند که بتوان آنها را آزمایش یا مشاهده کرد.»

این ایده باعث شد علم در قرن ۲۰ دقیق‌تر، منطقی‌تر و روشن‌تر شود.

کارل پوپر و ابطال‌گرایی

کارل پوپر

بعد از حلقه وین، فیلسوفی به نام کارل پوپر آمد و بیان کرد که روش حلقه وین کامل نیست. اینکه بگوییم یک جمله فقط وقتی علمی است که بتوانیم آن را تأیید کنیم کافی نیست. پوپر فکر می‌کرد علم با “تأیید کردن” پیش نمی‌رود، چون همیشه می‌توان مثال‌هایی پیدا کرد که چیزی را ظاهراً تأیید کند.

ایده اصلی پوپر: ابطال‌گرایی

پوپر گفت:

«یک نظریه علمی باید بتواند رد شود. یعنی باید بتوانیم امکانی فرض کنیم که اگر نتیجه‌اش درست نبود، نظریه باطل شود.»

به این نگاه می‌گویند: ابطال‌گرایی

مثال ساده برای نوجوان:

جمله «همه قوها سفیدند»

تا وقتی قوهای سفید می‌بینی، فکر می‌کنی درست است.

اما اگر فقط یک قو سیاه پیدا شود، این جمله باطل می‌شود.

پس پوپر می‌گفت: علم واقعی = نظریه‌ای که خطر می‌کند و می‌گذارد آزمایش‌ها آن را رد کنند.

تفاوت پوپر با حلقه وین

حلقه وین: جمله علمی است اگر قابل تأیید باشد.

پوپر: جمله علمی است اگر قابل رد شدن باشد.

نکته: حلقه وین روی مشاهده و تأیید تمرکز داشت، اما پوپر می‌گوید علم واقعی با نظریه‌هایی پیش می‌رود که می‌توانند با آزمایش‌ها رد شوند.

چرا ابطال‌گرایی مهم شد؟

چون توضیح می‌داد چرا نظریه‌های بزرگ علمی مثل:

نظریه نیوتن

نظریه انیشتین

علمی هستند: چون هر دو می‌گویند با چه آزمایش‌هایی می‌شود غلط بودنشان را نشان داد.

پس معیار پوپر این شد: اگر نظریه‌ای هیچ راهی برای رد شدن ندهد، علمی نیست.

جمع‌بندی خیلی ساده

حلقه وین: علمی یعنی قابل مشاهده و تأیید.

پوپر: علمی یعنی قابل آزمایش و قابل رد شدن.

ابطال‌گرایی یعنی علم با آزمون‌هایی پیش می‌رود که ممکن است نظریه‌ها را نقض کنند.

ایمری لاکاتوش – علم به صورت برنامه پژوهشی

لاکاتوش چه می گفت؟

او بین پوپر و کسانی که بعد از پوپر آمدند، پل زد.

پوپر می گفت نظریه باید با یک آزمایش رد شود؛

اما لاکاتوش می گفت: علم این قدر ساده نیست که با یک شکست همه چیز را دور بیندازیم.

برنامه های پژوهشی

ایده اصلی لاکاتوش: علم با «برنامه های پژوهشی» پیش می رود، نه فقط با یک نظریه تکی.

هر برنامه پژوهشی دو بخش دارد:

هسته اصلی: بخش مرکزی نظریه که دانشمندان از آن محافظت می کنند و به راحتی کنار نمی گذارند.

کمربند محافظ: فرضیه ها و توضیح های کمکی که اگر آزمایش ها مشکل ایجاد کردند، می توان آن ها را تغییر داد.

پیشرفت یا پسرفت؟

برنامه پژوهشی ارزشمند وقتی است که:

پیش‌رونده: پیش‌بینی‌های تازه و موفق داشته باشد.

پس‌رونده: فقط دنبال توجیه اشتباه‌ها باشد و پیش‌بینی جدید ندهد.

معیار علمی بودن: برنامه پژوهشی باید چیز تازه و قابل آزمون ارائه کند، نه فقط از خودش دفاع کند.

اهمیت لاکاتوش

کمک می‌کند بفهمیم چرا دانشمندان نظریه‌ها را با اولین شکست کنار نمی‌گذارند.

علم مانند یک ساختمان بزرگ است که دائم تعمیر و بهتر می‌شود، نه اینکه هر بار از صفر ساخته شود.

پل فایرابند – آزادی و در علم

پل فایرابند – آزادی و تنوع در علم

زندگی و دیدگاه‌ها

فایرابند در سال ۱۹۲۴ به دنیا آمد و در ۱۹۹۴ درگذشت.

فیلسوف علم اتریشی بود که می پرسید: «علم چیست و چطور کار می کند؟»

چه فکری داشت؟

انتقاد از «روش واحد و ثابت» برای علم:

او می گفت علم ساده و قابل پیش بینی با یک روش مشخص نیست.

شعار معروف: «هر چیزی ممکن است»

روش های علم باید آزاد، متنوع و منعطف باشند.

علم همیشه با آزمایش و رد شدن پیش نمی رود:

تاریخ علم نشان می دهد نظریه ها، روش ها و مفاهیم تغییر می کنند و این طبیعی است.

اهمیت فایرabend

علم نه فقط مجموعه ای از قوانین خشک، بلکه یک فعالیت انسانی پویا است.

علم با فرهنگ، تاریخ، ارزش ها و شرایط اجتماعی در ارتباط است و صرفاً «بی طرف» نیست.

کمک می‌کند بفهمیم چرا نظریه‌هایی که روزی بدیهی به نظر می‌رسیدند، بعداً تغییر یا کنار گذاشته شدند.

ابزارانگاری

نظریه ابزارانگاری (Instrumentalism)

ایده اصلی:

نظریه علمی، وسیله یا ابزار برای پیش‌بینی و فهم بهتر پدیده‌ها است.

مهم این است که نظریه مفید باشد و نتایج دقیق بدهد، نه اینکه حتماً واقعیت عمیق جهان را توضیح دهد.

مثال ساده:

نظریه نیوتن درباره حرکت سیارات برای درک حرکت آن‌ها مفید بود، اما بعد نظریه انیشتین تبیین بهتری ارائه کرد.

ابزارانگاری می‌گوید مهم این است که نظریه کمک کند پدیده‌ها را پیش‌بینی و کار کنیم، مثل یک نقشه که مسیر را نشان می‌دهد ولی تمام جزئیات جهان را ندارد.

بنیانگذاران و افراد مهم:

جان دوی (John Dewey) و فیلسوفان پراگماتیست اوایل قرن

بیستم. بعدتر: کارل هیندلند، راسل و برخی فیلسوفان علم.

خطاهای علم و نزدیکی به حقیقت:

خطاها و اشتباهها بخشی طبیعی از فرایند یادگیری و تحقیق علمی

هستند.

علم یک میراث مشترک بشری است: دانشمندان نسلهای مختلف

یافته‌ها و اشتباههای یکدیگر را به اشتراک می‌گذارند.

با این فرایند، دانش بشری به تدریج پیشرفت می‌کند و به واقعیت

نزدیک‌تر می‌شود.

مثال در پزشکی: روش‌های گذشته ممکن است اشتباه بوده باشند یا

بیماری‌ها درست تشخیص داده نمی‌شده‌اند.

با آزمایش و اصلاح خطاها، امروز روش‌های بهتری وجود دارد و

سلامت انسان‌ها با دقت بیشتری حفظ می‌شود.

جمع‌بندی:

نظریه‌های علمی ابزارهایی هستند برای فهم جهان و تا وقتی نظریه
بهتری پیدا نشود، مورد استفاده قرار می‌گیرند. علم ثابت نیست؛ یک مسیر
پویا برای نزدیک شدن به حقیقت است.

اصطلاحات کلیدی فلسفه برای کودکان

۱. تجربه‌گرایی (Empiricism)

ایده اصلی: ما جهان را از طریق حواس و تجربه مستقیم می‌شناسیم.

مثال ساده: وقتی برف را لمس می‌کنی و سرد بودنش را حس

می‌کنی، یا وقتی سیب می‌چشی، فقط از طریق تجربه متوجه می‌شوی.

فیلسوفان معروف: جان لاک، دیوید هیوم.

۲. ایده‌آلیسم (Idealism)

ایده اصلی: فکر و ذهن انسان مهم‌تر از چیزهای بیرونی است.

مثال ساده: وقتی یک کودک می‌خواهد قصر بسازد، ابتدا طرح آن را

در ذهنش می‌سازد و سپس با لگو می‌سازد.

فیلسوفان معروف: افلاطون، جورج برکلی.

۳. فلسفه مدرن (Modern Philosophy)

دوران: حدود قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی.

تمرکز: علم، تجربه، منطق و بررسی انسان و جهان.

مثال: پرسیدن «چرا آسمان آبی است؟» و پاسخ دادن با علم و

مشاهده.

فیلسوفان معروف: دکارت، فرانسیس بیکن، اسپینوزا، کانت.

۴. فلسفه قرون وسطی (Medieval Philosophy)

دوران: حدود قرن ۵ تا ۱۵ میلادی.

تمرکز: رابطه فلسفه و دین.

مثال: پرسیدن «چرا خدا جهان را آفرید؟» و فکر کردن درباره پاسخ

آن.

فیلسوفان معروف: آگوستین، توماس آکویناس.

۵. فلسفه وجودی (Existentialism)

ایده اصلی: زندگی انسان، انتخاب، آزادی و معنا.

مثال ساده: یک کودک تصمیم می‌گیرد دوست خوبی باشد یا نه و مسئول تصمیمش است.

فیلسوفان معروف: کی‌یرکگور، نیچه، سارتر، هایدگر.

۶. فلسفه تحلیلی (Analytical Philosophy)

ایده اصلی: منطق، وضوح و تحلیل دقیق کلمات و مفاهیم.

مثال ساده: حل معما یا مسئله ریاضی با دقت و منطق.

فیلسوفان معروف: برتراند راسل، ویتگنشتاین.

۷. پست‌مدرن (Postmodernism)

ایده اصلی: هیچ حقیقت مطلق و همیشگی وجود ندارد.

مثال ساده: رنگ مورد علاقه تو ممکن است سبز باشد و دوست

آبی؛ هر دو درست هستند.

فیلسوفان معروف: ژان-فرانسوا لیوتار، ژاک دریدا، میشل فوکو.

۸. پراگماتیسم (Pragmatism)

ایده اصلی: عمل، تجربه و نتیجه واقعی مهم است.

مثال ساده: وقتی یک کودک پل لگویی می‌سازد، فقط وقتی درست است که بتواند چیزی روی آن قرار دهد.

فیلسوفان معروف: چارلز پیرس، ویلیام جیمز، جان دیویی.

۹. ابطال‌گرایی (Falsifiability/Karl Popper)

ایده اصلی: یک نظریه علمی واقعی باید بتواند رد شود. یعنی باید راهی وجود داشته باشد که نشان دهد نظریه اشتباه است.

مثال ساده: جمله «همه قوها سفیدند» تا وقتی فقط قوهای سفید می‌بینی درست به نظر می‌رسد، اما یک قو سیاه پیدا شود، جمله باطل می‌شود.

پیام: علم واقعی یعنی نظریه‌هایی که آماده‌اند توسط آزمایش‌ها و تجربه‌ها رد شوند، نه فقط تایید شوند.

فیلسوف معروف: کارل پوپر

۱۰. برنامه‌های پژوهشی (ResearchProgram/Imre)

(Lakatos)

ایده اصلی: علم با کل «برنامه‌های پژوهشی» پیش می‌رود، نه فقط با یک نظریه تکی.

چگونه کار می‌کند:

هسته اصلی: بخش مرکزی نظریه که دانشمندان از آن محافظت می‌کنند.

کمربند محافظ: فرضیه‌ها و توضیح‌های کمکی که اگر آزمایش‌ها مشکلی پیدا کنند، قابل تغییر هستند.

پیشرفت یا پسرفت: برنامه پژوهشی وقتی ارزشمند است که پیش‌بینی‌های تازه و موفق داشته باشد.

پیام ساده: دانشمندان با تغییر و اصلاح نظریه‌ها پیشرفت می‌کنند، علم همیشه در حال ساخت و تکامل است.

فیلسوف معروف: ایمری لاکاتوش

۱۱. ابزارانگاری (Instrumentalism)

ایده اصلی: نظریه علمی مثل یک ابزار است؛ یعنی وسیله‌ای برای پیش‌بینی و فهم بهتر جهان، نه لزوماً توضیح دقیق واقعیت عمیق جهان.

مثال ساده: نظریه نیوتن درباره حرکت سیارات مثل یک نقشه بود که مسیر حرکت آنها را نشان می‌داد، بعد نظریه انیشتن تبیین بهتر و دقیق‌تری ارائه کرد.

پیام: مهم این است که نظریه مفید باشد و بتواند پیش‌بینی کند، نه اینکه حتماً واقعیت عمیق جهان را توضیح دهد.

فیلسوفان معروف: جان دیویی، کارل هیندلند، راسل

۱۲. هرمنوتیک (Hermeneutics)

ایده اصلی: هنر فهمیدن معنا و تفسیر درست متن یا حرف‌های دیگران.

مثال ساده: وقتی یک داستان می‌خوانی، هر کسی می‌تواند چیزهای متفاوتی از آن یاد بگیرد، و این طبیعی است.

پیام: فهمیدن متن فقط به کلمات نیست، بلکه به تجربه، احساس و دیدگاه ما هم بستگی دارد.

فیلسوفان معروف: فریدریش شلایرماخر، ویلهلم دیلتای، هانس-گئورگ گادامر

منابع و مأخذ

۱. کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه: سیر حکمت در اروپا. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، سالهای مختلف چاپ.
۲. راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۳. فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپهای مختلف.
۴. زیباکلام، سعید. چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. تهران: انتشارات سمت، چاپهای مختلف.
۵. پردل، مجتبی. هرمنوتیک به زبان ساده. تهران: نشر یارمانا، سالهای مختلف چاپ.
۶. احمدی، بابک. هرمنوتیک و نظریه تأویل متن. تهران: نشر مرکز، چاپهای مختلف.

